

دهمین منبر محرم 1443؛ موضوع: احکام شرعی و ادامه بحث اصول اخلاق اجتماعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ و لِيّاً و حَافِظاً و

قَائِداً و ناصِراً و دليلاً و عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً و تُمَتِّعَهُ فِيهَا طويلاً

جهت تعجيل در ظهورش و سلامتی وجود نازنینش از هر گزندی صلوات ختم بفرمایید...

به دنبال بحثی که راجع به وضو داشتیم، و از سوالات زیادی که راجع به وضو می شود مشخص می شود که محل

ابتلاست؛ سوال کردند که وضوی جبیره ای چه وضویی است و آیا عذری که باعث شده بانندی یا پارچه ای

گذاشته شود می گویند جبیره یا کل وضو را وضوی جبیره ای می گویند؟

میدانید که در اعضای بدن، زخمی اگر باشد، معمولاً زخم، ممکن است آب برای آن ضرر داشته باشد به هر حال

آن را با یک چیزی می بندند... یا با باند یا با گچ... این جا به این شکل نیست که ما فوراً سراغ تیمم برویم؛ گرچه

برخی این کار را می کنند البته شما این مسائل را می دانید اما این ها بیشتر برای جوانان گفته می شود که هنوز آشنا

به احکام بعضاً نیستند... به هر حال جایی که هیچ مانعی ندارد آب را می رسانیم اما جایی که باند یا گچ هست باید

دست را ترک کرد و روی باند کشید البته این قدر نباید دست خیس شود که آب به زخم برسد ممکن است زخم

هنوز نجس باشد و یا ضرر داشته باشد... همین که دستی روی باند کشیده شود، کفایت می کند البته چون گاهی

گچ هست روی دست باید پارچه ای گذاشته شود و روی آن دست کشید، برخی فقها قبول ندارند روی گچ،

دست کشیده شود، البته پارچه هم باعث می شود که رطوبت دست تمام شود اشکال ندارد دوباره دست را خیس

می کنید و روی پارچه بکشید... به طوری که این اطراف باند خیس شود و بعد بقیه را شستشو بدهید... وضو یا

غسلی که بخشی از آن به این شکل انجام شود، می گویند وضوی جبیره ای... یعنی به خود وضو یا غسل می گویند

جیره ای؛ جیره هم همین باند و مثلاً گچی هست که روی زخم است و چون وضو، این را دارد، به وضو هم می گویند وضو یا غسل جیره ای؛ امیدواریم انشا الله با احکام نورانی اسلام آشنا تر شویم

در حیطه اخلاق اجتماعی که یک بحثی با شما دارم یک بخشی از آن را امشب عرض می کنم و یک بخش دیگر را فردا شب عرض می کنم... گفتم وقتی انسان از دست کسی عصبانی می شود ممکن است چهار نوع رفتار داشته باشد؛ نوع چهارم آن را گفتیم این بود که نه تنها عفویش کند، که کمکش کند و دستش را بگیرد... هدایتش بکند یک آیه در قرآن هست که می فرماید پیامبرم برای کسانی که خطا کرده اند.... و اعف عنهم و استغفر لهم.... عفویشان کن بلکه واسطه شو که من خدا آن ها را ببخشم... من یک سوالی از شما دارم د ر دنیا ی امروز اگر سربازی خطا کرد فرمانده چه کار میکند؟ یا دادگاه نظامی تشکیل می دهند یا حبس ابد یا زندان بالاخره از او نمی گذرند...

اما در جنگ احد، مسلمانان قرار شد بروند بیرون مدینه بجنگند و هزار نفر هم بودند؛ عبدالله بن ابی منافق است مسلمان نما ست داخل لشکر اسلام است اما واقعا مسلمان نشده است. او منافق است و دارد همراه پیامبر می آید برای جنگ؛ اما وسط راه با سیصد نفر بر می گردد و پیغمبر را تنها می گذارد، و پیامبر با آن هفتصد نفر جنگ احد را اداره می کنند و این آیه راجع به آن سیصد نفر است! قرآن می گوید: پیغمبر برگشتی مدینه، لازم نیست مدینه که برگشتی دادگاه صحرائی تشکیل دهی و اعدام کنی و دست و پا قطع کنی... بلکه آنها را ببخش! و استغفر لهم.... توی پیغمبر واسطه شو،.... می خواهم سعه صدر اسلام و وسعت نظر خداوند را به شما بیان کنم.. من شب گذشته محضر شماعرض کردم که این هنر نیست که افراد را با بد اخلاقیها از قطار پیاده کنیم... مدافع را مخالف کنیم... هنر باید این باشد که مردم یا حکومت و نظام و شخصیت های بزرگ بتوانند پل بزنند نه دیوار بگذارند.... جدا کردن افراد جامعه از هم که هنر نیست؛ حالا یک نکته اخلاقی اضافه تری هم دارد بیان کنم و آن اینکه وقتی انسان دارد تلافی می کند و وقتی در حال خشم است، کار آسانی نیست؛ من خودم گاه با چشمم دیدم و با گوشم شنیدم که انسان های متدین نمازگزار که اهل جماعت هستند خدای نکنند که از دست کسی عصبانی

شود؛ خدا نکند برود در حالت خشم و غضب، دیگر مثل این که تمام حرام های خدا می شود حلال!! هر چه ناسزا و فحش و تهمت و بی ادبی دور از شان شما می شود حلال... علمای اخلاق می گویند اخلاق مربوط به این موقع است... اخلاق مال زمان خشم است متعلق به زمانی است که انسان ناراحتی دیده است. حتی برخی از علمای اخلاق تشبیه می کنند و می گویند یک کشتی در نظر بگیرید در یک دریای بزرگ و متلاطم و بدون ناخدا..... می گویند چقدر احتمال دارد که کشتی به مقصد برسد؟ اگر ناخدا داشت، بالاخره این ناخدا یک کاری می کرد، یا کشتی نجات پیدا می کرد یا غرق می شد! می گویند انسان در حال خشم مثل آن کشتی در دریای متلاطم بدون ناخدا است.... در مورد انسان ، باید گفت ناخدا در واقع همان عقل است که در دریای طوفانی خشم، کاری از او بر نمی آید؛ ناخدا ، ایمان و ترس از خداست که همه چیز الان رفته و فقط خشم مانده است. به چنین شخص با این مشخصه اخلاقی باید گفت: شما اهل نمازی! آقای محله ای! اهل جماعتی!... شماروحانی محله ای... شما استادی.... لذا سخت است ولی بگویم یک وقتی در یک برنامه من در تلویزیون گفتم که تسلط بر خود در واقع یک کار سهل ممتنع هست.... عرض کردم سخت است برای کسی که عادت ندارد؛ ولی آسان است برای کسی که عادت دارد و خدا کند انسان به نیکی ها عادت کند، و همان لذتی که آن آقا از ناسزاگویی می برد که در واقع لذتی هم نمی برد و توهم است؛ هزاران برابرش آن که عفو می کند ، آن لذت را می برد ؛ داستانی است و آن این که نقل شده فردی، دشمن پیغمبر بود و هر وقت رسول خدا از جلوی خانه این آدم رد می شد، خاکستر روی سر پیغمبر می ریزد، یک بار دو بار یک روز و دو روز رسول خدا دیدند چنین آدم نیامد، پیگیری کردند و گفتند به اصحاب که ببینید این آدم ، کجاست؟! گفتند چند روز است که مریض است؛ پیامبر (مریض کافر هم باشد، عیادتش ثواب دارد) رفتند عیادت این آدم..... به نظر شما چنین شخصی وقتی این برخورد پیامبر را می بیند باز خاکستر روی سر پیامبر می ریزد؟ پیامبر با یک عیادت مریض، از مخالف مدافع می ساخت.... از موافق یک انسان می سازد.... ایکاش این خصیصه را همه مسئولان همه کارگزاران همه کسانی که رسانه دارند، تلویزیون ما ، روزنامه ما به این جا برسند، و البته اگر به این جا برسند ، بهشت درست میشود.... ایکاش خداوند این توفیق را به ما بدهد که چنین اخلاقی

داشته باشیم. و این نکته را هم این جا بگویم که بسیاری سوال می کنند که رمز توفیق پیامبر چه بود؟ برخی مدعی می شوند که پیشرفت اسلام در سایه شمشیر بود، در صورتی که من آمار را درآوردم کل کسانی که در هشتاد و خورده ای جنگی که دشمنان به پیغمبر تحمیل کردند، کشته شدند بین نهصد تا هزار و خورده ای نفر است. اسلام در سایه شمشیر از خودش دفاع کرد اما پیشرفتی نداشت! برخی می گویند پیامبر اعجاز داشت!!! در جواب می گویم بله ، پیامبر معجزه داشت ، و معجزه اش اخلاقش بود. انک لعلی خلق عظیم....

ما هم که مسلمانیم و امام علی را قبول داریم و باید این اخلاق را داشته باشیم.....

ما تا الان که شب پنجم بحث من هست دو اصل از اخلاق اجتماعی را بیان کردیم؛ یک اصل حسن خلق بود، اصل دومی که اشاره کردم رفتاری که در مقابل مخالف می توانیم داشته باشیم که چهار رفتار بیان شد.

اما اصل سومی که می رسم یک اشاره ای کنیم..... اصل سوم از اصول اخلاق اجتماعی، این است که انسان اجازه بدهد دیگران خودشان کار خودشان را تفسیر کنند؛ من و شما عهده دار تفسیر کار دیگران نشویم.... مثال می زنم روشن می شود ما وقتی می خواهیم راجع به کار دیگران قضاوت کنیم چقدر اجازه می دهیم راجع به کارش توضیح دهد یا ما شروع می کنیم کار دیگران را حرف دیگران و حرکت دیگران را تفسیر می کنیم!!؟

این جریان در روابط خانوادگی خیلی خود را نشان میدهد که زن یک برداشت منفی از حرف شوهر دارد و یا شوهر یک برداشت منفی از حرف خانمش دارد و این باعث کدورت و تیرگی روابط می شود.... و در مقام دفاع وقتی زن یا مرد هر یک به دفاع از عملکرد خود بر می آیند باز نفر مقابل در مقام انکار بر می آید و نمی خواهد قبول کند.... من یک سوال از شما می کنم ببینید چقدر از دعوای خانوادگی دقیقا از همین جا شروع می شود؟! من مثال را در مورد زن و شوهر زدم اما شما این مثال را تسری بدهید به روابط دو دوست یا دو شخصیت.... اصلا طرف مقابل اجازه نمی دهد که نفر اول که مطلبی را بیان کرده ، از گفته خود دفاع کند یا منظور حقیقی خود را بیان کند.... یعنی کار نفر اول را به گونه ای تفسیر میکنندکه دوست دارد، ما در روایات و آیات داریم مبنی بر این که بگذارید افراد

خودشان راجع به کار خودشان و حرکت و حرف خودشان تفسیر کنند.....سوال من این است که در زندگی روزمره ما چقدر از این موارد را داریم؟

ما حق نداریم راجع به کار یا حرکت دیگران تفسیر به رای کنیم، البته یک رقم اجازه داریم که تفسیر کنیم؛ و آن تفسیر به بهترین شکل!...گاهی شخص کار دیگران را تفسیر می کند اما تفسیر درست و این بجاست...و صحیح است.اما متأسفانه گاهی اوقات تفاسیر ما براساس آن چه خودمان دوست داریم ، بیان می کنیم.چون دوست داریم این گونه بگوییم درواقع حدس می زنیم ، و چون حدس میزنیم قضاوت می کنیم این بداخلاق ترین رفتار است، که انسان دیگران را از زاویه دید و نظر خود قضاوت کند...واین جمله آخر من است که بگذاریم افراد خودشان کار خودشان را تفسیر کنند...این چیزی است که ما در دستورات دینی خودمان داریم...انشاءالله فرداشب اصل چهارم را بیان می کنیم.

الحمد لله رب العالمين